شفاعت ـ آیة الله شیخ محمدباقر ملکی میانجی، اسماعیل تاج‌بخش
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دوازدهم، شماره ۴۶ «ویژه قرآن»، بهار ۱۳۹۴، ص۸۲ ـ ۹۱

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.9.1]

شفاعت

آیة الله شیخ محمدباقر ملکی میانجی
ترجمهٔ: دکتر اسماعیل تاج بخش *

چکیده: نویسنده ذیل آیه ۴۸ سوره بقره در تفسیر مناهج البیان، معنای لغوی شفاعت و رابطه آن با توحید را بررسی کرده و مطالب تفسیر المنار در این زمینه را نقد می‌کند، پس از بررسی چند گروه آیات در مورد شفاعت نتیجه می‌گیرد که شفاعتِ نفی شده در قرآن، مربوط به مشرکان است، و معنای صحیح شفاعت در فرهنگ قرآن و حدیث را روشن می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: شفاعت، المنار (کتاب) – نقد و بررسی، توحید، مناهج البیان (کتاب).

*. دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.9.1]

مقدمه

دربارهٔ آیة الله محمدباقر ملکی میانجی (م ۱۴۱۹ ق.) و تفسیر او (مناهج البیان) در شماره ۱ سفینه سخن گفتیم. آنچه در پی می‌آید، ترجمهٔ بخشی از این تفسیر (ج ۱، ص ۲۲۵-۲۳۰) است که ذیل آیه ۴۸ سوره بقره دربارهٔ شفاعت سخن می‌گوید.

«واتّقوا یوماً لا تجزی نفسٌ عن نفس شیئاً و لا یقبل منها شفاعةٌ» (بقره: ۴۸)

و از روزی بترسید که کسی به داد کسی نرسد و از کسی شفاعتی پذیرفته نشود.

در لسان العرب «توّقی» و «اتّقاء» و «تُقی» و «تقاء» به معنی پرهیز کردن و حذر نمودن[۱] و «شفع» – ضدّ «وتر»– به معنی زوج (= جفت) است.[۲]

در النهایة آمده است: «شفاعت» در احادیث [بیشتر] دربارهٔ امور دنیا و آخرت آمده، و آن به معنی «بخشایش گناهان وبژه‌ها» ی آدمیان است. مصدر آن «شَفاعة» و صفت‌های آن «شافع» و «شفیع»[۳] و «مُشَفِّع»[۴] و «مُشَفَّع»[۵] است.

گویی شخص شفاعت خواه – به طور طبیعی و تکوینی یا عملی– در برآورده شدن حاجتش به شخص دیگری نیاز شدید دارد؛ [ناچار] با اصرار و پافشاریْ کسی(= شفیع) را به همراه خویش می‌برد که به هنگام خواهشگری و التماس به او، پشتوان و یاور و تکیه گاهش باشد؛ و البته چنین کسی [که شفاعت خواه دست به دامن او می‌شود] باید نزد مَشَفِّع از خود او آبرومندتر و ارجمندتر و در مقام و منزلت به مشفّع نزدیک‌تر باشد. و این امری است که خردمندان ملّت‌ها آن را در جایی که موردِ شفاعت به صورت مطلقْ ملک مشفِّع (پذیرنده شفاعت) باشد و او آن را تملیک کند، پذیرفته‌اند؛ امّا مجریان قوانین شرع چنین [اجازه و] اقتداری ندارند. پر واضح است که اِسناد امکان شفاعت به خداوند تعالی هیچ اشکالی *[از نظر عقل]* ندارد؛ زیرا امر هر دو طرف (= پذیرفتن شفاعت یا رد کردن آن) در اختیار اوست؛ و نیز بخشایش و کیفر در ید قدرت او؛ او در حقیقت مالک هر دو است که با فضل خود گناهکار سرکشی را

ببخشد، و زمینهٔ سپاس و شکر خویش را فراهم آورد؛ یا با عدل خود او را کیفر دهد، و بستر عظمت و پاکی خویش گسترد؛ زیرا عامل و موجِبِ ترجیحِ صدور هر یک از آن‌ها (= بخشایش و کیفر) قبل از شفاعت برای او موجود است؛ و شفاعت در موردی خاص عامل انحصاری فضل الاهی [برای شفاعت‌جوی] نیست؛ بلکه عفو و بخشش پروردگار پیش از شفاعت و به هنگام شفاعت [شامل حال شفاعت خواه است] و مرجحّات دیگری از قبیل توبه و ایمان و دعا و صدقات و صلهٔ رحم و همسایگان و مؤمنان – که از طرف شفاعت خواه صورت می‌گیرد - رضایت پروردگار و بخشایش مالک [حقیقی] را برای او فراهم می‌آورند. با همهٔ این‌ها مسألهٔ شفاعت [همیشه] در میان دو امر – عدالت و فضل پروردگار- جریان دارد؛ که از روی تفضّل شفاعت شافع را بپذیرد و گناهکار را ببخشاید و [نعمتش را بر او] افزون کند؛ یا این که به عدل خویش رفتار کرده، او را که مستحق کیفر است، به خاطر گناهانش کیفر دهد؛ زیرا او کیفر دهنده‌ای توانا و مقتدر است. هر یک از این دو کار – بعد از آن مرجحّات - در اختیار اوست. بنابراین، بخشایش گناهکار سرکش – وقتی از او شفاعت می‌شود- در اختیار اوست؛ و رای [و مشیت] او دربارهٔ شفاعت با وجود این مرجّح است، نه وابسته به آن. و نیز کیفر دادن از روی عدل نیز در اختیار او و با وجود آن (= مرجِّح) است، نه وابسته به آن. یعنی در حقیقت، هرگز هیچ الزام و ضرورتی در اختیار کردن یکی از دو امر (= بخشایش یا کیفر) بر خدای تعالی نیست. به عبارت دیگر هیچ تردیدی نیست که خدای سبحان مالک [حقیقی] بخشایش یا کیفر است؛ بدون این که بر یکی از آنها مجبور و ملزم باشد. بنابراین هنگامی که شفاعتگران به شفاعت گناهکاران برخیزند، شفاعتی که مُرَجِّح جانب عفو است مالکیّت و اقتدار او را محدود نمی‌کند؛ زیرا خداوند سبحان در مرتبهٔ شفاعت [نیز] مالک بخشایش و کیفر است؛ و اگر شفاعتی نباشد نیز مالک [حقیقی] عفو است؛ و اگر شفاعت مُرَجِّح باشد در طول مالکیت اوست نه در

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.9.1]

عرض آن؛ بنابراین مالکیت بر شفاعت حاکم است و نه برعکس. و اگر خداوند سبحان با شفاعت [گناهکاری را] ببخشاید، این بخشش از مالکیّت و قدرت او سرچشمه می‌گیرد، نه این که معلول شفاعت باشد؛ [بنابراین] صدور [و تحقّق] عفو و بخشایش از شفاعت - و به وسیلهٔ آن- با فرض مالکیت [پروردگار] - برای عفو و کیفر- غیر ممکن است.

بر اندیشمندان روشن است که یگانگی خداوند سبحان در همهٔ شؤون الوهیّت و ربوبیّت حکم (= اقتضا) می‌کند که امر مخلوقات و هر آنچه مربوط به آنهاست- از قبیل امور تکوین و تشریع- همیشه و در دنیا و آخرت، ملک مطلق خداوند- تبارک و تعالی- است؛ و ظهور و بروز این مالکیت در روز قیامت آشکارتر و روشن‌تر [از دنیا] خواهد بود؛ زیرا اختیارات [انسان‌ها در آن روز] باطل می‌شود، و امانت‌ها - اعم از قدرت و ثروت و سلطنت و نعمت - به مالک و بخشندهٔ [حقیقی] آنها - که مالک حیّ قیّوم است - برگردانده می‌شود، و چهره‌ها در برابر او به خاک می‌افتد و صداها برایش پایین آید (= مخلوقات در مقابلش متواضع شوند) در حالی‌که سرهایشان پایین و دیده‌هایشان به زمین دوخته و دل‌هایش تهی (= سخت هراسان) است.

خداوند – تبارک و تعالی– فرماید:

«ولا تحسبنّ الله غافلاً عمّا یعمل الظالمون إنّما یؤخّرهم لیومٍ تشخص فیه الأبصار* مُهطعین مُقنعي رؤوسهم لایرتدّ إلیهم طرفهم و أفئدتهم هواءٌ» [ابراهیم: ۴۲-۴۳]:

و خدا را از آنچه ستمگران *[مشرک]* می‌کنند، غافل مپندار؛ جز این نیست که *[حساب]* آنان را تا روزی که دیدگان در آن خیره شود، واپس می‌اندازد. *[آنان]* شتابزده، سرها به بالا گرفته *[چشم به زیرانداخته]*اند، بی‌آنکه چشم برهم زنند و دل کنده.*

و نیز می‌فرماید:

*. ترجمهٔ آیات از ترجمهٔ قرآن کریم استاد خرمشاهی نقل شده است: تهران، انتشارات نیلوفر و جامی، ۱۳۷٤ ش.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.9.1]

«یوم هم بارزون لایخفی علی الله منهم شیء؛ لمن الملک الیوم؟ لله الواحد القهّار» [مؤمن: ۱۶]: روزی که ایشان *[سراپا]* آشکار باشند و از آنان چیزی بر خداوند پوشیده نباشد *[ندا آید]* امروز فرمانروایی از آن کیست؟ *[پاسخ آید]* از آن خداوند یگانه قهّار است.

و آنچه گفتیم ضعف [و بی‌پایگی] سخنی را که در تفسیر المنار[۶] دربارهٔ شفاعت آمده، روشن می‌کند که می‌گوید: «آیات قرآن به طور کلّی شفاعت را نفی می‌کنند؛ مانند این سخن خداوند تعالی در توصیف روز قیامت: لا بیع و لا خُلَّة و لا شفاعة» [بقره: ۱۵۴]. و آیات دیگری که فایدهٔ شفاعت را نفی می‌کنند؛ مانند «و ما تنفعهم شفاعة الشافعینَ» [:۴۸]. و بعضی آیات شفاعت در آنها مقیّد گردیده است، مانند: «الّا بِإذنه» [بقره: ۲۵۵] و «الّا لمن ارتضی» [انبیاء :۲۸]....

شیخ ما می‌گوید: آنچه در اثبات شفاعت آمده، با وجود این آیات از متشابهاتند و شیوهٔ علمای گذشته[۸] در این موضوع تفویض [امر به خداوند سبحان] و تسلیم [در برابراو] ست.

و منظور از «شفاعت» در این عبارات، مزیّتی است که خداوند در روز قیامت به هرکس که بخواهد، عطا می‌کند؛ *[و این مزیّت است که از آن به «شفاعت» تعبیر شده است]* و ما از حقیقت آن بی‌خبریم و خدای - تبارک و تعالی- را از معنی معروف «شفاعت» در زبان عُرف مردم منزّه می‌دانیم. امّا مذهب علمای خلف[۹] *[که اصلِ شفاعت را پذیرفته‌اند و]* آن را تأویل کرده‌اند، باید شفاعت را در سخن آنان به دعایی حمل کنیم که خدای تعالی آن را مستجاب می‌کند.

[در نقد این ادّعا می‌گوییم:]

حقیقت این است که شفاعت و تصرّف در عفو و عقوبت بندگان از روی عدل و فضلْ حق مطلقِ خداوند - تبارک و تعالی- است. و آیاتی که این معنی را رسانده و مالکیت مطلقه را [در این مورد] فقط برای خدای تعالی اثبات می‌کنند، از بحث [ما]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.9.1]

بیرونند.

خدای تعالی می‌فرماید:

«قل لله الشفاعة جمیعاً له ملک السّموات و الأرض ثم إلیه ترجعون» [زمر: ۴۴]:

بگو شفاعت به تمامی خدای راست؛ فرمانروایی آسمان‌ها و زمین او راست؛ آن‌گاه به سوی او باز گردانده می‌شوید.

و نیز:

«و من ذا الّذی یشفع عنده إلاّ باذنه» [بقره:۲۵۵]:

کیست که در نزد او، جز به اذن او، به شفاعت برخیزد؟

و نیز:

«و ترکتم ما خوّلناکم وراء ظهورکم و مانری معکم شفعاءکم الّذین زعمتم أنّهم فیکم شرکاء؛ لقد تقطّع بینکم وضلّ عنکم ما کنتم تزعمون» [انعام: ۹۴]:

و آنچه از ناز و نعمت که به شما بخشیده بودیم در پس پشت خود رها کرده‌اید و شفیعانتان را که گمان می‌کردید با *[خدا در عبادت]* شما شریک هستند، همراه شما نمی‌بینم؛ پیوند بین شما گسسته شد و آنچه *[شریک و شفیع]* می‌انگاشتید، بر باد رفت.

و نیز:

«فهل لنا من شفعاء فیشفعوا لنا» [اعراف: ۵۳]:

آیا شفیعانی داریم که برای ما شفاعت کنند؟

سیاق همهٔ این آیات بیان یگانگی و بی‌مانندی خداوند - تعالی- در مالکیت است؛ و البته این غیر از آن است، که خداوند بزرگ [امری را] به بندگان مقرّبش تملیک کند و [امتیاز] «شفاعت» را به آنان عطا فرماید.

بعضی از این آیات در ردّ [اندیشه و اعتقاد] کسانی است که خودسرانه و از هوس‌های نفسانی و خرافاتشان شریکی جز خدا در مالکیّت او گرفته‌اند؛ و نمی‌دانند که

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.9.1]

مملوک خداوند تعالی - که حقیقتاً مملوک اوست - چگونه می‌تواند - بدون [اجازهٔ] او- در مالکیت شریک او و شفیع عاصیان شود؟! آیا این سخن، سخنی [یاوه و] محال و بیهوده نیست؟! خداوند تعالی می‌فرماید:

«لیس لهم من دونه ولي ولا شفیع لعلهم یتّقون» [انعام: ۵۱]:

در برابر او *[خداوند]* یاور و شفیعی ندارند، باشد که پروا پیشه کنند.

و «و یعبدون من دون الله مالا یضرّهم ولا ینفعهم و یقولون هؤلاء شفعاءنا عند الله؛ قل أتنبّئون الله بمالاً یعلم فی السّموات ولا في الأرض؛ سبحانه و تعالی عمّا یشرکون» [یونس: ۱۸]:

و به جای خداوند چیزی را می‌پرستند که نه زیانی به آنان می‌رساند و نه سودی؛ و می‌گویند اینان شفیعان ما در نزد خداوند هستند؛ بگو آیا خداوند را به چیزی که در آسمان‌ها و زمین به آن علم ندارد؛ آگاهی می‌دهید؟ او پاک و منزّه است از آنچه شریک او قرار می‌دهند.

و «الله الذی خلق السّموات و الأرض و ما بینهما فی ستّة أیّام، ثمّ استوی علی العرش، ما لکم من دونه من ولیّ شفیع، أفلا تتذکّرون؟!» [سجده: ۴]:

خداوند کسی است که آسمان و زمین و ما بین آن‌ها را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت، شما را جز او سرور و شفیعی نیست، آیا پند نمی‌گیرید؟!

تکیه گاه عمدهٔ [ما] در این باره[۱۰] روی آوردن به آیات شریفه‌ای است که شفاعت در آن‌ها مجال ظهور یافته است:

«و قالوا اتّخذ الرحمن ولداً، سبحانه، بل عباد مکرمون* لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون* یعلم ما بین أیدیهم و ما خلفهم و لا یشفعون إلاّ لمن ارتضی و هم من خشیته مشفقون» [انبیاء: ۲۶-۲۸]:

و گفتند که خداوند رحمان فرزندی برگزیده است؛ منزّه است او، بلکه آنان *[فرشتگان]* بندگانی گرامی‌اند. در سخن بر او پیش دستی نکنند و به فرمان او کار کنند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.9.1]

او پیش روی آنان و پشت سرشان را می‌داند؛ و *[فرشتگان]* شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که *[خداوند]* از او خشنود باشد، و ایشان از خوف و خشیت او بیمناکند.

آیهٔ شریفه تصریح دارد که آنان به تملیک خداوند - تعالی- مأذون و مالک شفاعتند، و فقط دربارهٔ کسانی شفاعت توانند کرد که خداوند از آنان راضی است؛ یعنی مشفوع له باید کسی باشد که مورد رضایت او باشد و [منظور از] این رضایتْ، خرسندی خداوند از اعمال و عقاید - و خلاصه دین- آنان است.

«یومئذٍ لا تنفع الشفاعة إلاّ من أذن له الرحمن و رضی له قولاً» [طه: ۱۰۹]:

در آن روز شفاعت سودی ندارد مگر برای کسی که خداوند رحمان به او اجازه دهد و از سخن او خشنود باشد.

و از آن جا که سودمندی شفاعت از لحاظ رتبه و درجه بعد از اِذن و اجازهٔ خداوند - تعالی- است، مفاد آیه بیانگر این است که شفاعتگری کسی دربارهٔ دیگری جز به اذن و اجازهٔ خداوند- که برای شفیعان در مورد شفاعت شدگان عطا فرموده است-، سودمند نیست:

«و نسوق المجرمین إلی جهنم وِرداً* لایملکون الشفاعة إلاّ من اتّخذ عند الرّحمن عهداً» [مریم: ۸۶-۸۷]:

گناهکاران را به هیأت *[رمه‌ای]* پیاده و تشنه به سوی جهنم برانیم؛ از شفاعت برخوردار نیستند، مگر کسی که *[با ایمان و توحید]* از رحمان پیمانی گرفته باشد.

اگر ضمیر فاعلی در آیهٔ «لایملکون» - همان گونه که از ظاهر آیه بر می‌آید - به شفاعت شدگان برگردد، نتیجه می‌گیریم که قطعاً میان آنان و خداوند تعالی در گذشته عهد و پیمانی رفته است[۱۱]؛ و آنان به همین دلیل مالک شفاعت و از شفاعت شفیعان بهره‌مند می‌شوند؛ در این صورت قطعاً باید آنان دارای اعمال صالحه باشند. و اگر ضمیر به شفاعت کنندگان برگردد به استدلال [ما] خدشه‌ای وارد نمی‌شود. در هر دو

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.9.1]

صورت هیچ تردیدی نیست که آیهٔ [شریفه] به ضرورت اذن الهی برای شفاعت تصریح دارد.

«وکم من ملَکٍ في السموات لا تغني شفاعتهم شیئاً إلاّ مِن بعد أن یأذن الله لمن یشاء و یرضی» [نجم: ۲۶]:

و چه بسا فرشته در آسمانهاست که شفاعت آنان سودی ندارد، مگر پس از آنکه خداوند برای کسی که بخواهد و بپسندد، اجازه دهد.

مفاد آیهٔ کریمه این است که فرشتگان به کسی که مورد عنایت و رضایت خداوند سبحان بوده و پروردگار از دین او راضی است، شفاعت خواهند کرد؛ و روشن است که آنچه مورد رضایت خداوند سبحان است، ایمان و اعمال صالحه است نه کفر ورزی و گناهان.

«و لا تنفع الشفاعة عنده إلاّ لمن أذن له حتّی إذا فُزّع عن قلوبهم قالوا ماذا قال ربّکم قالوا الحقّ و هو العليّ الکبیر» [سبا: ۲۳]:

شفاعت نزد او سودی ندهد، مگر درباره کسی که برای او اجازه دهد، تا چون هراس از دل‌های ایشان برطرف شود، گویند پروردگارتان چه گفت؟ گویند: حق؛ و او بلند مرتبهٔ بزرگ است.

استدلال در این آیه به این صورت است که «مشفَّعُون» کسانی هستند که شفاعت کنندگان از طرف خدای تعالی مأذونند که دربارهٔ آنان شفاعت کنند.

«و لا یملک الذّین یدعون من دونه الشفاعة إلاّ مَن شهد بالحقّ و هم یعلمون» [زخرف: ۸۶]:

و کسانی که *[کافران]* به جای او *[خداوند]* به پرستش می‌خوانند، دارای شفاعت نیستند، مگر *[برای]* آن کسی که شاهد و ناظر حق باشد و ایشان می‌دانند.

استثناء [در این آیه] منقطع است؛ زیرا هیچ اشتراک و سنخیتی میان بت‌ها و خدایان دروغین - که [کفّار] جز خدا [می‌پرستند] - و شهیدان راه حق و قائمان قسط و عدل، و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.9.1]

خداپرستان حقیقی امّت‌ها و ملّت‌ها وجود ندارد. آیهٔ [شریفه] بیانگر این نکته است که گروه دوم [از طرف خدا] مأذون و مُجاز در شفاعت و - به تملیک خداوند تعالی- مالک آن‌اند.

این گزیدهٔ سخن [ما] در [موضوع] شفاعت در قرآن کریم بود؛ طالبان تفصیل به کتاب [دیگر] ما – بدائع الکلام / ۱۷۵–۲۱۲– رجوع کنند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. و قد توقّیت واتّقیت الشیء و تقیته اتّقیه تُقیً و تقیّةً و تُقاءً: حذرته. (لسان العرب: ۴۰۲/۱۵)

۲. الشفع خلاف الوتر و هو الزّوج. (همان)

۳. شفاعتگر.

۴. پذیرندهٔ شفاعت.

۵. مشفوعٌ له؛ کسی است که در حق او شفاعت می‌شود و «مشفَّع» کسی است که شفاعتش دربارهٔ دیگری پذیرفته می‌شود.

۶. ج ۱ ص ۳۰۷.

۷. منظور شیخ محمد عبده است که رشید رضا صاحب تفسیر المنار شاگرد اوست.

۸. منظور اصحاب ظواهر (= علمای سلفی اهل سنّت) است که شفاعت را نفی کرده‌اند.

۹. منظور علمایی از اهل سنت است که اصل شفاعت را پذیرفته‌اند.

۱۰. یعنی در باب شفاعت.

۱۱. یعنی خداوند قبلاً با آنان پیمانی بسته که شما خود را به این جا (= جایگاه شفاعت شدگان) برسانید تا شفاعت یابید.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.9.1]